



هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری  
 (جمهوری اسلامی افغانستان)  
 A.E.P.O.

# امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

والعصر

۲۲ جمادی الاول ۱۴۱۷ هـ ق

۶ اکتوبر ۱۹۹۶ م

یکشنبه ۱۵ میزان ۱۳۷۵

شماره سی ام

درد معذور نامه طالبان در شهر جلال آباد:

تمام مطالب جراید باید مطابق  
 پالیسی تحریک طالبان و مؤید آن  
 باشد، کلیه کتاب ها و رسانه های  
 متاخر پالیسی تحریک طالبان منع  
 بوده، باید از آن جلوگیری به  
 عمل آید.

روز پنجشنبه، پنج میزان ۱۳۷۵، ملا محمد ربانی، رئیس شورای شش نفره، حاکم بر کابل که قبلاً به حیت رئیس تنظیمی سه ولایت شرقی بشمول لغمان، ننگرهار و کنار، ایفا وظیفه می کرد، در شهر جلال آباد، یک دستور نامه ۱۳ ماده ای را عنوانی کارمند رادیو ننگرهار و اطلاعات و کلتور آن ایالت همافزود که بسیاری از صاحب نظران و روشنفکران آن را منافی حقوق و آزادی های اساسی اتباع کشور خوانده اند. در این دستور نامه، عملاً همه چیز در صلاحیت انحصاری: تحریک ص ۳

مقام معظم رهبری در ملاقات با شورای مساجد:

## ما حل قضایا و معضلات را فقط از طریق مفاهمه و مذاکره، میسر می دانیم

سیاست ما، سیاست عدم جنگ است، هر کسی انحصار طلبی نماید و حقوق مردم ما را نادیده بگیرد، ما توان آن را داریم که جلو انحصار طلبی را بگیریم

به وضعیت اقتصادی، مظلومیت و محرومیت مردم، در سالهای متصادی، اشاره نموده گفت: جای مسرت است که مردم در این شرایط به ساده ترین وجه می توانند مشکلات شان را با رهبر شان در میان گذاشته، در رابطه به گفتگو می پردازند.

قرار گزارش، مقام رهبری، پس از استماع شکایات و مشکلات مردم که توسط نمایندگان مساجد، بیان گردید، از تشریف آوری اعضای شورای مساجد، تشکر نموده فرمود: ص ۳

هفته گذشته، اعضای شورای مساجد بامیان، در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی، با مقام معظم رهبری، دیدار نمودند.

خبرگزاری وحدت اسلامی از مرکز بامیان، گزارش می دهد: در این دیدار ابتدا حجة الاسلام والمسلمین آقای صفدری، رئیس شورای مساجد، ضمن قدردانی از مقام رهبری که اعضای شورای مساجد را بحضور پذیرفتند،

## در برابر نورستان شرقی و غربی فیصله بعمل آمد که تا تعیین جایگاه شان در حکومت آینده سلاح هایشان را بر زمین نگذارند

روز چهار شنبه هفته گذشته، مردم نورستان شرقی و غربی، در ولسوالی (داما) مربوط نورستان یک مجمع کلاتی را تشکیل داده فیصله به عمل آوردند که تا روشن شدن جایگاه مردم نورستان در ساختار سیاسی آینده کشور، سلاح هایشان را بر زمین نگذارند.

قرار گزارش های واصله، این فیصله بر این اساس به عمل آمده که مردم نورستان تا هنوز بی طرفی خود را در جنگ ها، حفظ نموده، در حکومت ربانی، هیچ نمایندگی برای مردم نورستان وجود نداشته و در حکومتی که طالبان تشکیل می دهند باید جایگاه ص ۳

ماهی دیو در مصاحبه با امروز ما

## هر دولتی که برخاسته از متن اراده جمعی تمام اقوام و اقشار جامعه افغانستان نباشد هیچگاه مثل وحدت ملی نبوده و صلاحیت اجرائی و ضمانت دوام نداشته و محکوم به شکست میباشد

حاجی دلجو: پیروزی طالبان بر اداره انحصاری ربانی مسعود و فتح کابل بدست آنان، مسلماً منجر به تغییر وضع موجود که عامل همه بدبختی ها و خونریزی های چند ساله اخیر در کشور بود، گردیده است. اما حزب وحدت را اعتقاد بر این است که هر تغییر وضع موجود، باید حا کمیت وضع مطلوب را در پی ص ۴

محترم حاجی دلجو رئیس شورای نمایندگی حزب وحدت اسلامی در پاکستان است. جهت آشنائی با آخرین تحولات جاری در کشور و موضع حزب وحدت اسلامی در قبال آن، با ایشان مصاحبه ای انجام دادیم که عیناً به نشر سپرده می شود.

امروز ما: لطفاً موضع حزب وحدت اسلامی افغانستان را در قبال تحولات سیاسی نظامی که اخیراً در پاتخت کشور به وقوع پیوسته ابراز دارید.

شیر محمد «ستانکزی» سخنگوی طالبان:

## طالبان با جنرال دوستم مشکل ندارند، ما خواهان روابط دوستانه با جنرال دوستم هستیم

به دنبال فتح کابل توسط گروه طالبان و پیشروی نیروی نظامی این گروه به سوی شمال افغانستان، یک بخش از نیرو های ص ۷

## فقط با تمثيل تعدد مليتي در ساختار سياسي، بحران روبه تشديد کشور، خاتمه می يابد

چرا کشور ما با یک چنین بحران رو به تشدد، مواجه گردیده؟ شاید آسان باشد که بگوییم، بحران ملی، دست آورد رژیم مسعود است. لکن باید اذعان نمود که به همان آسانی که این جواب ارائه می گردد، به همان نسبت از سطحی نگری پدیده های اجتماعی و سیاسی نیز حکایت می کند.

بحران یک شبه زایل شده نمی شود و بر این اساس نمی توان گفت: عامل اصلی بحران، تنیده های مغز مسعود و یا ربانی بوده است. چه اینکه تولدی از نوع مسعود، در زمینه مناسب خودش، پدید می آید. در این صورت، چرایی تنیده های ذهن فاجعه ساز مسعود را باید در یک زمینه بحران خیز بررسی نمود. در نتیجه تولد مسعود را بصورت واضح باید، معلول بحرانی دانست که گذشته افغانستان را در خود گرفته و مسعود را زایده است. مسعود کودکی است که در چنگال این بحران پرورده شده و وادار گردیده است که عقده های ستم ملی را با ستم باز نماید. کاری که در ص ۷

در این شماره میخوانید

ما چه می خواهیم؟

ص ۲

سایه روشن هایی از هزاره جات

ص ۴

منطق انحصار در کابل مسعود ...

ص ۳

طالبان در یک آزمون خطیر

ص ۶

ما سعی و کوشش می کنیم که تضادها میان ملیتها را کاملاً از بین ببریم و این افتخار را هم داریم که تا کنون نقش خود را بطور شایسته آن ایفا نموده و سهم خود را در ایجاد وحدت ملی واقعی ادا کرده ایم

سخنانه از بشوای شهید

## ما چه می خواهیم؟

نوع مطلب:

پس از گذشت سال ها و قرن ها سکوت و سکون تلخ که بسی ناگوار هم گذشت و زمان سنگلاخیها پر فراز و نشیب زندگی انسان را در سیرش به سوی بی نهایت می پیوست، تاریخ نیز به موازات آن رو آمده و زندگی نسل دیگری از فرزندان آدم را به نوبت گرفت. نسلی که قلب سیاهی ها و گمشدنی ها را شکافته و پرده های زبرنگ پندیری را که از سوی شیاطین انسی بر چهره خدایی آنان سایه گسترده بود، دریده و با خلق حساسه ها و فدکاری های توصیف ناپذیر خود برگ دیگری بر ورق های سیاه چرده تاریخ افزود.

آری، انقلاب آمد و انفجاری در تاریخ زندگی بوقوع پیوست. هر فردی، هر گروهی و هر قوم و قبیله ای با تمامی ابزار و وسایل و هر آنچه که در اختیار داشت، در راستای دفاع از دین و تمامیت ارضی کشور و در مقابله با تجاوز روسها به میدان آمد. در این میان، هزاره نیز که بخش قابل توجهی از مردم افغانستان را تشکیل می دهد، از بطن محرومیت ها بر خاسته، همگام و همصدا با سایر اقشار ملت به این جریان عظیم و پرشکوهر پیوست و حماسه های بس بزرگ و به یاد ماندگار را به آفرینش گرفت و به حافظه تاریخ سپرد. هزاره جات در ردیف اولین مناطقی بود که به وسعت و گستردگی خود، استقلال و آزادی را به آغوش کشید و پرچم پیروزی بر ستیخ قله های سرفراز آن به اهتزاز در آمد. دیری نپایید که ماشین جنگی روس شکست، بستر وطن از لوثر وجود روس ها و روس زادگان که در دشت و دمن وطن مامن و مسکن گزیده بودند، پاک شد و نسیم پیروزی در سراسر کشور وزیدن گرفت، فصل پیروزی و استقلال فرارسید و کابل سرشار از غرور و افتخار به پیوازش فرزندان مجاهد وطن بفل کشود. زمان لحظه های حساب کشور را می پیمود و تعیین سرنوشت مردم و مشخص شدن موقف سیاسی شان را در ترکیب دولت آینده انتظار می کشیدند. هر گروه و هر جامعه به انتظارات و خواسته های مشخصی در میدان تعیین سرنوشت قدم نهادند. در این فضا هر کس به خود امید می داد که زمینه حضور و نقش مردم در حاکمیت فراهم گشته و هر ملیتی حجم طبیعی خود را خواهد داشت. هر چند با بنیانگذاری حاکمیت نوین بر اساس خواسته های انحصاری قبیله ای، توسط احمد شاه مسعود، بر تمامی این انتظارات، پاسخ منفی داده شد ولی مبارزه برای رسیدن به خواسته های مردم و جنگ برای تغییر حاکمیت انحصاری به سوی حاکمیت جدید سیاسی بر قاعده وسیع اجتماعی همچنان ادامه دارد و پایان ناپذیر است.

در مقاله «ما کی بودیم؟» از بزرگترین و مهمترین دردهای تاریخی هزاره ها سخن به میان آمد و اجمالی از خواسته و آرمان های مردم نیز بیان شد.

اینک مجال آن است که مهمترین فراز از آنچه ما می خواهم، متناسب با ظرفیت و گنجایش مقاله به کرسی بحث و بررسی سپرده شود. ما چه می خواهیم؟ ما چه اهداف و آرمان ها و خواسته های داریم؟ جا نمی آید که کدام جامعه است؟ در جستجوی پاسخ سؤالات سیم. پاسخگوی به این سؤالات راه را به سوی روشن شدن آرمان های مبارزاتی مردم ما هموار می نماید. میرهن است که آنچه در این نوشتار به رشته تحریر در می آید، بیان جامع و مانع نخواهد بود. مجال برای قضاوت آراء و سبب و گسترده است. در قضاوت آراء، آنچه بدنبالش می گردیم، بیشتر متفق خواهد گردید.

**عدالت سیاسی اجتماعی:** انسان بر حسب قیایلات طبیعی با نیاز های خالص اجتماعی، خواه ناخواه به سوی همفغان رانده می شود. قاس و زندگی با افراد دیگر در چارچوبه خانواده، شغل، اقتصاد و سایر فعالیت های سیاسی اجتماعی در حقیقت شکل بخشیدن به موجودیت انسانی بین نیاز های گوناگون آن است. گرایش به سه آن کم ولین سنگ بنای جامعه را می گذارد. کوتاه که فرد باید لزوماً در یک محیط اجتماعی زندگی نماید تا امکان ادامه حیات میسر گردد. جمع گرایی فرد بهر که توجیه شود امری اجتناب ناپذیر است و نیاز به بیانی بیش از این ندارد. آنچه که قابل یاد آوری و لازم به دقت است این است که روابط اجتماعی بین گروه ها و افراد اعم از نوع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... باید بر میکانیزمی استوار باشد که در شمع آن پیوند اجتماعی استحکام یافته و تکامل و بر

خورداری های اجتماعی ممکن گردد. تاریخ، جوامع بسیاری را نشان می دهد که روابط اجتماعی بین افراد و گروه های آن، به خصوص و دشمنی گرائیده و به جای تکامل و برخورداری، سیر فقرایی داشته است. بر رسی های جامعه شناسانه از علل انحطاط و پیشرفت جوامع، این باور را مدلل و اثبات می کند که تنها میکانیزمی که می تواند آرزوهای اجتماعی را جنیه تحقق و عینیت ببخشد، عدالت سیاسی اجتماعی است. در پرتو عدالت سیاسی اجتماعی است که پیوند های اجتماعی استحکام یافته و راه به سوی همکاری های اجتماعی جهت نیل به قند، رفاه و بر خورداری های ملی هموار می گردد. در گرمی فضای عدالت سیاسی اجتماعی است که استعداد های

افراد جامعه شکوفان شده و زمینه ابتکارها و خلاقیت ها فراهم می گردد. در بستر گرم عدالت سیاسی اجتماعی است که روابط اجتماعی به پیوند برادری مبدل شده و جامعه، برادر و برادری مبدل شده و جامعه، برادر و برابری شکل می گیرد. در فضای برادری هر کس به خود جرأت می دهد که قلم هستیش را و کلیه توان و همتش را در جهت خدمت به جامعه و در راستای پیشرفت و تعالی آن به کار اندازد. در چنین فضایی هر فردی با امید و اطمینان به آینده متعالی و پیشرو، ابداعات و ابداعات به خلاقیت های خود را به غایش می گذارد. در جامعه که هر کس احساس کند که سخنش و پیامش شنیده می شود، به او ارج گذاشته می شود و ابتکارات و ابداعاتش با جبین باز پذیرفته می شود، چنین جامعه بستر گرم و صمیمانه تلاش ها و خلاقیت ها خواهد بود و در کوتاهترین مدت، به اوج اقتدار، تعالی، رفاه و برخورداری ملی صعود خواهد نمود.

اما جامعه که روابط اجتماعی بین افراد و گروه های آن تبعیض آمیز و غیر عادلانه باشد، هیچگونه تضمین برای بقا ادامه زندگی جمعی در آن و جود ندارد. در جامعه و کشوری که فرد یا گروهی تمامی امکانات ملی را در انحصار گرفته و افراد و گروه های دیگر را به انزوا و محرومیت کشیده است، پیوند اجتماعی بسیار شکننده بوده و با کوچکترین بهانه حریجه دار خواهد شد. در چنین جامعه ای روابط دوستانه اجتماعی، جایش را به ستیزه جویی و تشدید مناسبات اجتماعی سپرده و جامعه به بستر سرد و مخاصمت و منازعات اجتماعی مبدل خواهد شد. در هر کشوری که خصوصیت و ستیزه جویی بر روابط اجتماعی گروه های سیاسی و اقتدار اجتماعی حاکم گردد، تمامی امکانات و انرژی های ملی در

## ما حل قضایا و معضلات را فقط...

از آمدن شما موسفیدان عزیز بسیار خوشحالم، مخصوصاً با حضور تعدادی از ریش سفیدان مردم تاجک به خوشحالی ما، افزوده می شود.

مقام رهبری، شورای مساجد را یک شورای مردمی خواند که حلقه وصلی بین حزب و مردم بوده مشکلات مردم را به حزب و پیام حزب را به مردم منتقل می نماید.

مقام رهبری در قسمت دیگری از سخنان به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور پرداخته، مواضع حزب را در قبال اوضاع جدید، برای مردم اعلان فرمود:

سیاست حزب، سیاست عدم جنگ است ولی هر کس

جهت نفی، طرد و تخریب بهره برداری می شود. در چنین کشوری زمینه حضور قدرتهای بیگانه فراهم است و ستیزه جویان و آتانی که قدرت و امکانات ملی را از طرق زور، زر و تزویر در انحصار دارند، جهت حفظ و تداوم این موقعیت، ابزار بدون اراده بیگانگان خواهند بود. رژیم شبه کودتایی که نافذ پایگاه اجتماعی و حمایت های اقشار مختلف ملت است، برای اینکه صاحب زمینه اجتماعی گردد، با دادن امتیازات ظاهری و بیروتیک به یک قشر از اقشار اجتماعی به تشدید مناسبات اجتماعی و ایجاد خصوصیت بین گروه های اجتماعی دامن زده و زمینه تفاهم ملی، یکپارچگی و همبستگی ملی را از طریق زدودن آگاهی و بر داشتن چهره ها و منابع آگاه و آگاهی بخش نابودی می کند. در جامعه که روابط اجتماعی بر مبنای انحصار، خود محوری و خود برتر بینی استوار باشد، این روابط مستلزم طرد، نفی و محرومیت اقشار مختلف جامعه است. محرومیت برخی از اقشار ملت از برخورداری های سیاسی و اجتماعی، بزرگترین عقده سیاسی و اجتماعی را برای آن ها ایجاد می کند. این عقده به انحاء گوناگون تبارز خواهد نمود و به تشنج و تنش اجتماعی منجر خواهد گشت. وقتی که در جامعه ای، فرد یا گروهی نسبت به دیگران موضع گیری های غیر انسانی دارد. و با اندیشه طرد و نفی یاد بکارن مواجه می شود، آن دیگری نیز حق دارد که بصورت معقول و منطقی، از حیثیت، شخصیت و حقوق انسانی و اجتماعی خویش به دفاع بپردازد. اصطلاحان این درفکوره و موضع، اساسی ترین عامل جنگ اجتماعی است. ابتدائی ترین ارمغان جنگ اجتماعی، انهدام نیروها و امکانات داخلی و ملی و سرانجام اسارت، انحطاط و سرافکندگی است.

جنگ اجتماعی زیر بنای اساسی برای نابودی هویت و حیثیت ملی بوده و فرصت مناسبی را برای ابتکار عمل سیاسی و نظامی در خدمت منافع ملت و منطقی بیگانگان قرار می دهد. ضرورت حاکمیت اصل عدالت سیاسی اجتماعی بر روابط سیاسی و اجتماعی در کشوری که در ترکیب ملت آن ملیتهای متعدد شامل است، امری روشن تر و اجتناب ناپذیر است. عدالت سیاسی اجتماعی در همچون کشوری تنها بستری است که از اصطلاح ها و مخاصمت، اجتماعی جلوگیری نموده و همبستگی ملی را تضمین می نماید. در اینگونه کشور ها، روابط اجتماعی ظرفیت و حساستر است که کمترین بی توجهی به آن ظرفیت و حساسیت، انفجار اجتماعی را در پی خواهد داشت. افغانستان یکی از آن کشور ها است که ملیتهای متعدد و چند گانه، ملتی را بنام ملت افغانستان تشکیل می دهد. حاکمیت عدالت سیاسی و اجتماعی اساسی ترین ضرورت سیاسی و اجتماعی این کشور است. این ضرورت امروز به حیث یکی از مهمترین آرمان های سیاسی و اجتماعی مردم ما مطرح می شود و روی آن تاکید می گردد.

انحصار طلبی نماید و حقوق مردم ما را نادیده بگیرد ما توان آن را داریم که جلو انحصار طلبی را بگیریم. ما حل قضایا و معضلات کشور را فقط از طریق مفاهیم و مذاکره، میسر می دانیم. مردم ما خواهان زندگی مسالمت آمیز با تمام اقوام ساکن کشور می باشد ولی هر کس و هر جریانی توقع مزدوری مردم ما را داشته باشد، باید این آرزو را به گور برده

در پایان، مقام رهبری، برای مردم اطمینان داد که حزب، همیشه در جهت رفاه و امنیت مردم و نابودی هر نوع فشار می کوشد و تاکید نمود که فعلاً مردم از آزادی و امنیت برخوردارند، کس حق مزاحمت و تصرف اموال آن ها را ندارد. آبرو و دارایی مردم از مصونیت برخوردار است.

سیاست حزب، سیاست عدم جنگ است ولی هر کس انحصار طلبی نماید و حقوق مردم ما را نادیده بگیرد ما توان آن را داریم که جلو انحصار طلبی را بگیریم.

# منطق انحصار در کابل مسعود شکست

ندارد که مسعود را به مردم تحقیر تاجک مربوط سازد. آنچه که تا کنون در افغانستان بوقوع پیوسته، فاجعه جامعه بوده، گرچه مسعود در روز سقوط کابل، واژگون شدن پرچم عدالت و بخون طپیدن پرچمدار، مزاری بزرگ، باده پیروزی سر کشید و آن را بعنوان فتح المبین به رفقاییش، تبریک گفت، اما ما از موقف اجتماعی مردم خود، برای سرنوشت مسعود نه تنها نقطه ای از خوشی و شادی نمی بینیم که در مویی از تأسف خود را غوطه ور می بایم. این تأسف از آن جا مایه می گیرد که سیاست مسعود با اشغال غاصبانه زمینه های حضور برادران تاجک در جبهه عدالت، مجالی برای ایفای نقش اصولی ملیت تاجک در جهت استقرار عدالت سیاسی، باقی نگذاشت و در پایان راه با شکست محتمل خود، تأسف و تحقیر سیاسی را، ارمغان میلیون ها انسان نمود. این درگانگی ازین جهت پدید می آید که ما با وجود سرنوشت مشترک با مسعود، تفکر مشترک نداشته ایم و همین اختلاف در تفکر است که ما را در خط عدالت شهید می سازد و مسعود را قربانی هوس های لجام گسیخته اش می نماید. مسعود شکست می خورد اما ما جاودانه تاریخ می شویم.

روزی پیر مرد هزاره ای، با اعتراض می گفت: چرا در هفته نامه «امروز ما» نمی نویسید که هزاره در غرب کابل شکست نخورد و از سنگر فرار نکرد. بلکه در اثر غدر و جبهه و تعهد شکنی، غرب کابل سقوط نمود. در جوابش گفتیم: درست می فرمایید و دلیلش این است که هنوز مردم ما، ایستاده اند، تا خروار خروار ایستاد و همین ایستادن، دلیل حقانیت منطق ماست که تا آخرین رگهای مردم ما، نفوذ کرده است. شکست ناپذیری ما، از آن جا ناشی می شود که در پس جبهه عدالتخواهانه ما، توده های

میلیونی تا تمام هستی خود ایستاده اند. اگر کسی با این جبهه مقابله می نماید، باید باور نماید که با یک دسته مسلح جدا از مردم، رو برو نیست بلکه در برابر مردمی قرار می گیرد که تا سرحد قتل عام شدن، در دفاع از سنگر های خود، می ایستند.

ساخت. جولان طالبان از کابل به پنجشیر، پیش از آنکه پیروزی نظامی طالبان، تلقی شود تیره ملیت تاجک از لکه های ننگ آفریده های مسعود باید محاسبه گردد. و با این طرز رفتار هیچ کس حق ندارد، رو برو نیست بلکه در برابر مردمی قرار می گیرد که تا سرحد قتل عام شدن، در دفاع از سنگر های خود، می ایستند. این جا صرفاً یک جبهه نظامی مربوط یک دسته حزبی نیست که برای خواسته های سیاسی قدرت طلبانه، دست به مبارزه زده است که جبهه یک خلق محروم است که برای زیست شرافتمندانه، مقاومت می کنند. ما یقین داریم که جبهه خلق اگر چه با خون سرخ می شود اما شکست نمی خورد. رمز پیروزی این جبهه در حقانیت منطق آن است. شکست منطق انحصار قبیله ای، در کابل مسعود، باید برای همه این باور را بوجود بیاورد که این منطق پوسیده، دیگر قابل احیا نیست. اگر ممکن بود که با زور قوت های نظامی برخلاف اراده مردم چیزی را بر آن ها تحمیل کرد، اولاً باید تجاوز نظامی شوروی سابق به کشور ما، به پیروزی می رسید و ثانیاً ماشین جنگی مسعود، با این سرعت، شکسته می شد، شکست مسعود، شکست منطق انحصار قبیله ای است.

مشاهده نمی رسد. هر نوع کاغذ و اطلاعاتی های تصویر دار، از روی دیوار ها، پاک شده، مطلقاً عکس در دیوار ها دیده نمی شود. قرار گزارش، کارمندی ریاست رادیو تلویزیون ننگرهار که قبلاً در دست مأمورین فنی آن ریاست قرار داشته و با آن به ایفای وظیفه فلمبرداری و عکاسی خود می پرداخته اند، دوباره جمع آوری شده، در دفتر قید گردیده است. رادیوی ننگرهار کمافی السابق به نشراتی ادامه می دهد اما موسیقی غنایی در آن تحریم گردیده است.

گزارش در رابطه با مجلات و روزنامه ها، حاکمیت علیرغم احکام شدید در دستور نامه فوق الذکر، روزنامه های پاکستانی از قبیل روزنامه وحدت، جنگ، خبری، پاکستان، دنیز و فرانسیسیت با وجود داشتن تصاویر و عکس هایی از صحنه های فیلم سینمایی، به کثرت در شهر جلال آباد، دیده می شود و خوانندگان بسیار زیادی دارد. روش نرم تحریک طالبان نسبت به این روزنامه ها، حکایت از آن دارد که احکام مقرر دستورنامه سیزده ماده ای، شامل روزنامه های پاکستانی نمی شود ولی نشرات افغانی مانند روزنامه شهادت که قبلاً در شهر جلال آباد چاپ و توزیع می شد، ممنوع بوده و دیده نمی شود.

زیرا که تمام خطوط فکری مسعود، در آیین افشار، تبلور یافته بود. این یک قاعده، کلی است که کردار یک شخص، آیین، تمام غای شخصیت اوست. مسعود در آیین، قجایی که آفرید، از همه مردم برید، چون هیچ روح انسانی نمی توانست، تحمل کردار ناانسانی مسعود را داشته باشد. حتی ملیت نیز او را عاق نمود. بنابراین ریشه شکست مسعود را باید در تجرید او از مردم یافت. و نیز سرنوشت او را یعنی پایان منطق انحصار قبیله ای او در هر کله و قیافه ای.

چه کسی باور می کرد که سکوت مردم کابل از ناگزیری است. اگر می گفتیم که مردم کابل، کاره به استخوان، خاموش گردیده اند، تبلیغات زهر آگین تلقی می شد؛ اما دیدیم که در فردای شکست چیزی را که مسعود با شکست خود، همراه برد، نفرین مردم بود. همه گفتند که سرنوشت مسعود را چنین خوانده بودند. آنچه که واقع شد باید واقع می شد و این بایستگی در کردار و سیاست

مسعود، نهفته بود، سیاستی که آفتاب ننگ داشت بر آن بتابد و موجب شگوفایی آن گردد.

در واقع مسعود، شانس بقیایش را در میان مردم، روزی از دست داد که از سرنوشت اجتماعی اش جدا شد. همین جدایی بود که اصل و نسب مسعود را، از ملیت تاجک برید، به سلسله فجایع مرتبط ساخت. جولان طالبان از کابل به پنجشیر، پیش از آنکه پیروزی نظامی طالبان، تلقی شود تیره ملیت تاجک از لکه های ننگ آفریده های مسعود باید محاسبه گردد. و با این طرز رفتار هیچ کس حق

ندارد، رو برو نیست بلکه در برابر مردمی قرار می گیرد که تا سرحد قتل عام شدن، در دفاع از سنگر های خود، می ایستند.

ساخت. جولان طالبان از کابل به پنجشیر، پیش از آنکه پیروزی نظامی طالبان، تلقی شود تیره ملیت تاجک از لکه های ننگ آفریده های مسعود باید محاسبه گردد. و با این طرز رفتار هیچ کس حق

ندارد، رو برو نیست بلکه در برابر مردمی قرار می گیرد که تا سرحد قتل عام شدن، در دفاع از سنگر های خود، می ایستند.

ساخت. جولان طالبان از کابل به پنجشیر، پیش از آنکه پیروزی نظامی طالبان، تلقی شود تیره ملیت تاجک از لکه های ننگ آفریده های مسعود باید محاسبه گردد. و با این طرز رفتار هیچ کس حق

ندارد، رو برو نیست بلکه در برابر مردمی قرار می گیرد که تا سرحد قتل عام شدن، در دفاع از سنگر های خود، می ایستند.

ساخت. جولان طالبان از کابل به پنجشیر، پیش از آنکه پیروزی نظامی طالبان، تلقی شود تیره ملیت تاجک از لکه های ننگ آفریده های مسعود باید محاسبه گردد. و با این طرز رفتار هیچ کس حق

ندارد، رو برو نیست بلکه در برابر مردمی قرار می گیرد که تا سرحد قتل عام شدن، در دفاع از سنگر های خود، می ایستند.

ساخت. جولان طالبان از کابل به پنجشیر، پیش از آنکه پیروزی نظامی طالبان، تلقی شود تیره ملیت تاجک از لکه های ننگ آفریده های مسعود باید محاسبه گردد. و با این طرز رفتار هیچ کس حق

ندارد، رو برو نیست بلکه در برابر مردمی قرار می گیرد که تا سرحد قتل عام شدن، در دفاع از سنگر های خود، می ایستند.

ساخت. جولان طالبان از کابل به پنجشیر، پیش از آنکه پیروزی نظامی طالبان، تلقی شود تیره ملیت تاجک از لکه های ننگ آفریده های مسعود باید محاسبه گردد. و با این طرز رفتار هیچ کس حق

ندارد، رو برو نیست بلکه در برابر مردمی قرار می گیرد که تا سرحد قتل عام شدن، در دفاع از سنگر های خود، می ایستند.

مسعود راهی بسوی ایجاب های زمان، نمی برد. هوس های مسعود، آنقدر بر مغز و ذهنش تنیده بود که کوچکترین منفذی برای درک خواست های برحق ملیتش هم، باقی نمی گذاشت. در نتیجه مسعود آنکه باید می بود نبود. به همین دلیل صدای مسعود، بی انعکاس باقی ماند. چون هیچ کس، تاب تحمل ایستادن مسعود را بر روی تپه های اجساد مردمش نداشت. مسعود را در میان منظره ای از یک تفلگاهی می دیدند که همه فرزندان وطن، از همه افشار و ملیت ها، در آن، با تیغ سیاست مسعود، بخون کشیده شده بودند. چه کسی می تواند در این وضعیت از میان این همه کشته گان، عبور نموده، دست بخون آغشته مسعود را، برای دوستی بفشارد؟

طعم تلخ شکست مسعود و سکوت مردم در انعکاس این شکست، بدین دلیل بود که مسعود از موقف اجتماعی خود بی راهه رفته، مسیری را طی می کرد که با صحنه گذاشتن بر پشت پوسیده انحصار قبیله ای، بر درد های کهنه مردم می افزود و بر زخم ها، بجای التیام خنجر می زد.

موقف اجتماعی مسعود، او را در جبهه عدالت فرما می خواند اما مسعود برخلاف این فراخوانی در صعود بر بلندی های استراتژیک کابل، خود را وارث تاج و تختی احساس نمود که شلاق ستم آن بر فتنه دشت مسعود خطی از خون کشیده بود. مسعود بعد از آنکه بر تپه تلویزیون ایستاد و فرمان آتش بالای غرب کابل داد، دیگر آن مسعودی نبود که مردم، نجات خود را در دستان او می یافتند.

گرچه مسعود آفریدگار فاجعه افشار و چندوال بود اما وقتی این فاجعه آفریده شد، در واقع مسعود، تبدیل شد به آفریده. این فاجعه که مردم اصل و نسب تنگ مسعود را نه به ملیت تحقیر تاجک که در لکه های ننگ این فاجعه بشری، جستجو می کردند؛

## در سراسر نورستان...

مردم نورستان در آن مشخص گردد. در غیر این صورت این مردم حاضر نخواهند شد که سلاح هایشان را بر زمین بگذارند. البته این فیصله بدان معنی نیست که مردم نورستان، سیاست جنگی در پیش گیرند بلکه می خواهند کمافی السابق، پالیسی عدم جنگ شان را حفظ نموده، در صورت تجاوز و اقدام به خلق سلاح، از خود دفاع نمایند.

مردم نورستان تا هنوز بی طرفی خود را در جنگ ها، حفظ نموده، در حکومت ربانی، هیچ نمایندگی برای مردم نورستان وجود نداشته و در حکومتی که طالبان تشکیل می دهند باید جایگاه

مردم نورستان در آن مشخص گردد. در غیر این صورت این مردم حاضر نخواهند شد که سلاح هایشان را بر زمین بگذارند.

مردم نورستان در آن مشخص گردد. در غیر این صورت این مردم حاضر نخواهند شد که سلاح هایشان را بر زمین بگذارند.

مردم نورستان در آن مشخص گردد. در غیر این صورت این مردم حاضر نخواهند شد که سلاح هایشان را بر زمین بگذارند.

مردم نورستان در آن مشخص گردد. در غیر این صورت این مردم حاضر نخواهند شد که سلاح هایشان را بر زمین بگذارند.

مردم نورستان در آن مشخص گردد. در غیر این صورت این مردم حاضر نخواهند شد که سلاح هایشان را بر زمین بگذارند.

مردم نورستان در آن مشخص گردد. در غیر این صورت این مردم حاضر نخواهند شد که سلاح هایشان را بر زمین بگذارند.

مردم نورستان در آن مشخص گردد. در غیر این صورت این مردم حاضر نخواهند شد که سلاح هایشان را بر زمین بگذارند.



# سایه روشن‌هایی از هزاره جات

در سر داریم که شمایی از هزاره جات، مؤدیانه تر بگویی هزارستان ارائه دهیم. از همه کسانی که می‌توانند، تقاضا داریم همکاری خود را درج نمایند. البته نوشته‌ها باید با ذکر مأخذ باشد. نوشته زیر گرفته شده از کتابی تحت عنوان «سایه روشن‌هایی» از وضع جامعه هزاره تألیف استاد حسین نایب و سفر نامه چارلس سنن تحت عنوان «میرزادان بخش» میباشد که برای خوانندگان تهیه گردیده است.

«قسمت ششم»

هم عقیده بوده و این شی (کشتن اژدهای مخوف و عظیم الجثه که به شکل فعلی متحجر گشته) را علامت شجاعت داماد پیامبر (ص) دانسته و به حیث ثبوت حقیقت دین خود می‌پندارند. از نظر جیالوژیکی اژدهای مذکور از ساختار آتش فشانی بوده و سنگ طویل و برجسته‌ای هست که حدود (۷۰) متر طول داشته و قسمت عمده آن از سنگ جالی مانند و شکننده تشکیل گردیده و در قسمت فوقانی آن، برجستگی سطحی قرار دارد که اول آن خالیگاهی که عمق دو فوت و پهنای شش اینچ، موجود بوده و از آنها بوی قوی سلفر به مشام می‌رسد. قسمتی از سنگ روی آتش گذاشته شد و معلوم گردید که سلفر دارد. گفته می‌شود (طبق روایت عامیانه) که این قسمت پال حیوان بوده است. در قسمت پیش روی که قرار است سر آن باشد، چشمه‌های کوچک و متعددی جریان دارد و جریان آن روی سنگ‌های سرخ، زرد و سفید، منظره جالبی را تشکیل می‌دهد. آب این چشمه‌ها، روشن شکل و شکرگون بوده و مخلوطی از غلک سلفر است، فرض بر این است که این چشمه‌ها از سر حیوان بیرون می‌شود و در عقب سر حیوان مخروطی‌هایی قرار دارد که از رأس آن‌ها، آب گرم بیرون می‌رود. این مخروط‌ها از عین سنگ جالی مانند و شکننده تشکیل گردیده است و هم قسمت اعظم وجود اژدها را می‌پوشاند. در یک قسمت سر، سوراخ‌های بزرگی حفر شده که خاک آن را برای تداوی امراض مختلف می‌بردند. چنین گمان می‌رود که سنگ سرخ رنگی که در

روی سر اژدها به چشم می‌خورد، بخون آن آلوده گردیده است. در قسمت تحتانی و شرقی این چشمه‌ها، یک نوع ماده کرسالی

هزارستان باستان و جای‌یادان در کناره کوهساران سبز و آسمان شایب، درخ و هیچ گردنه‌ها و کوهپایه‌های پر غرورش و در شب دره‌ها و دل کوهستانهای سرفراز و سر بلندش، مناظر دل‌کشانه بخش، جذاب و دل‌انگیزی دارد که هر قاشاگر و بیننده‌ای را مجذوب نموده و هر شونده‌ای را برای قاشا به سوی خود فرا می‌خواند. جذابیت این منظره‌های پرشکوه و دلپذیر بر بستر تخیل خلاق هزاره‌ها با افسانه‌های را خلق کرده که فرهنگ هزاره‌گی را پر بار و سرشار نموده و به آن غنا، تخصص و بالندگی می‌بخشد و پیچیده است. افسانه که مخلوق ذهن و قوه خیال انسان است گاه تجلیگاه عشق است و گاه تجلیگاه نفرت، ولی افسانه‌های هزارستان عمدتاً افسانه‌های عشق است. کتابی است که در تکه تکه و ورق ورق آن ارادت و محبت، دوستی و صمیمیت نهفته است. هر بخشی از آن آتش گدازان عشق را تجلی می‌بخشد و رمز و راز دوستی را به نمایش می‌گذارد. این افسانه‌ها تنها چند کلمه و چند جمله به هم پیوسته‌ای که بر بال تخیل می‌نشیند، صرف سرگرمی می‌آورد و انسان را به خود مشغول می‌سازد، نیست، بلکه هر کدام چشمه‌های جوشان عشق به امامی است که در دل فرد فرد هزاره، از خورده سال و بزرگسال وزن و مرد جوشش و فوران دارد. این عشق همیشه گدازان هزاره را در سخت‌ترین شرایط، در زیر چوبه دار، پای کله منار، دم دشنه دژخیم، در هنگام آوارگی، بی پناهی و بی سرزمینی غرور و صلابت می‌بخشیده، شهادت

رفیع، همت بلند و غیرت پر شکوه هزاره را بر نقطه نقطه‌ای خاک و قطعه قطعه، سرزمینی به ارمغان می‌آورد است. هزاره با این افسانه‌ها زنده‌گی می‌کند، غرور می‌یافته و درس شجاعت، صلابت، مقاومت و تسلیم ناپذیری را از آن فرا می‌گرفته است. این عشق بی کران که از اعتقاد راسخ به امام (ع) بر می‌خاست، تخیل مبتکر هزاره را با استفاده از هر سوژه‌ای به ابداع افسانه‌های و می‌داشته است که از حرف حرف آن و از کلمه کلمه آن باران عشق می‌بارد و لگال دشته‌های محبت و دوستی می‌تراود. این افسانه‌ها صیقلی‌ترین و نور خیزترین آئینه‌های است که شخصیت، هویت و خلاقیت هزاره را می‌نمایاند.

اژده‌های بهسود، بند امیر، بند پتیر، بند ذوالفقار، بند نمبر، و ... که همگی بخاطر ویژگی طبیعی و مناظر دل‌انگیز شان منشأ خلق افسانه‌های شیدنی و دلپذیر در میان هزاره‌ها شده اند، آذین بخش هزارستان نیز گردیده و توجه جهان گردان و طبیعت شناسانی را که امکان ورود به آن سرزمین پیدا کرده، به خود جذب و جلب نموده است.

«اژدهای بهسود» را در صفحه تحقیق به مطالعه می‌گیریم، آن هم از دیدگاه شخصی که نه از افغانستان بلکه از کشوری خارج از افغانستان است، از دیدگاه شخصی بنام «چارلس سنن» که در سفرش به افغانستان جذابیت و لطافت این مناظر را با عمق جان احساس نموده و در سفر نامه‌اش به یادگار مانده است.

## اژدهای بهسود:

از سنگ نشانده که حرکت کردیم حدود ۱۶ تا ۱۵ میل راه پیویم. خط سیر ما از مناطق متروک و مرتفع بود که پس از گذشتن از تپه‌های طولانی و در بعضی موارد تند، به دره‌ای رسیدیم که در دو طرف آن قلعه‌ها آباد شده بود و نقطه عجیبی در آن قرار داشت که اژدها نامیده می‌شد. کمی دورتر از آن در منطقه نسبتاً مرتفعی در دره، شش برجه اطراف نمودیم. در نزدیکی مان، قایم‌های دیگری نیز قرار داشت.

اژدهای بهسود واقعا عجیب و طبیعی است که تخیل مبتکر هزاره، آن را بقایای متحجر اژدهای می‌داند که توسط قهرمان امام شان (حضرت علی ع) کشته شده است. هزاره‌ها در این اعتقاد تنها نیستند، چون تمام مسلمان‌ها در این کشور با آنان

سوزاننده یافت می‌شود که بیشتر مثل مونیاک (Salammoniac) است که به قرار گفته مردم، در همان نزدیکی، در تپه‌های اطراف منطقه به مقدار زیاد یافت می‌شود. در اطراف تپه‌های مذکور، سرب نیز یافت می‌شود. بعد ها در نزدیکی بامیان، سنگ برجسته و بزرگ دیگری را نیز دیدیم که قرار فرضیه مردم، اژدهای متحجر است.

در قسمت شمال غربی اژدهای بهسود در ناحیه مرتفعی، تعمیر کوچک است که زیارت شمرده می‌شود. در این جا نقش سم دگدل روی سنگ سیاهی قرار دارد که گفته می‌شود، حضرت علی (ع) وقتی اژدهای خواب آلود را با تیر می‌زد، روی سنگ مذکور با دگدل ایستاده بود و در قسمت در ورودی هم سنگی با بعضی علامات قرار دارد و در روی دروازه، روی لوحه سنگی به فارسی تاریخ اعمار تعمیر را نوشته اند که حدود ۱۵۰ سال پیش بوده است (باید بخاطر داشته باشیم که کتاب مأخذ در سال ۱۸۳۲ میلادی نوشته شده و ذکر تاریخ اعمار آن تعمیر، مربوط به آن زمان است) در اکثر قسمت‌های افغانستان، نقش‌های روی سنگ یافت می‌شود که زیاد تر به سم حیوان شبیه است تا چیز دیگر و روی اکثر این نقش‌ها، زیارت بنا کرده اند. ولی من چنان نقش‌های روی سنگ در تپه‌ها دیدم که هنوز زیارت نشده است. این نقاط که بدون شک روی سنگ سخت قرار دارند، حقایق جیالوژیکی مهم و جالبی با خود دارند.

دره‌ای که ما حالا در آن اقرار کرده ایم از نظر اینکه سرچشمه دریای لوگر را تشکیل می‌دهد، نیز قابل توجه است. حدود یک میل راه دورتر از اژدها، چشمه‌های از گنداب سبز رنگ و وسیعی جالبی می‌شود که پس از گذشتن از حدود (۲۰۰) متر از زیر زمین، به یک چهل کوچک می‌ریزد که حدود هشتاد متر پهنای دارد. این آب، دو آسیاب آبی را پیکار انداخته و بعد برای فاصله پنجمین متر به زمین فرو رفته و از زیر اژدها گذشته و در قسمت شرق آن جریان می‌یابد.

رود مذکور به جریان خود دوام داده و از دره سرسبزی گذشته و از مناطق هزاره جات خارج گردید، در دره، شیخ آباد می‌ریزد. دره شیخ آباد از کابل بطرف غزنی دوام دارد. (۱)

(۱) کتاب میرزادان بخش نوشته چارلس سنن ضمیمه

کتاب سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره ص ۲۰۰.

## هر دولتی که برخاسته از متن اراده جمعی...

قدرت قوی دیگر در قضایای کشور، نقش مؤثر و تعیین کننده ای داشته و دارد که متأسفانه اداره رسانی و مسعود با انکار این واقعیت، کشور را به تاهی کشاند. ما امید داریم که طالبان این واقعیت غیر قابل انکار را در نظر داشته و با

مشارکت شورای هماهنگی و سایر نهاد ها و اقشار مؤثر و صلح طلب، یک حکومت فراگیر ملی اسلامی را با قاعده، وسیع ایجاد نمایند.

امروز ما: همانگونه گونه که میدانید افغانستان کشوری است که در ترکیب ملت آن ملیت‌های متعدد نهفته است، آیا گروه طالبان بدون سهم ساختن سایر ملیت‌ها و اقوام کشور در ترکیب حاکمیت سیاسی قادر به ایجاد یک حکومت پایدار خواهد بود؟

حاجی دلجو: همه می‌دانند که تمام ملیت‌ها و اقوام ساکن در کشور مجموعه، ملت را ساخته و مثل اراده جمعی این ملت، دولت نامیده میشود. روی این ملحوظ هر دولتی که بر ساختن از متن اراده جمعی تمام اقوام و اقشار جامعه افغانستان نباشد هیچگاه، مثل وحدت ملی نبوده و صلاحیت اجرایی و ضمانت دوام نداشته و محکوم به شکست می‌باشد. ما بر این باوریم که وحدت ملی فقط در سایه تفاهم با همه ملیت‌های ساکن در کشور بوجود می‌آید و دولتی می‌تواند این اصل را متبلور سازد که همه اقوام و اقشار را در یک حاکمیت متناسب در ساختار کمی و کیفی آن سهم سازد. و این بر طالبان است که باید زیر بنای حاکمیت سیاسی را وحدت ملی دانسته و انگاه این حاکمیت را عامل ایجاد عدالت اجتماعی در کشور بدانند.

داشته باشد و اگر این تغییر و تحول منجر به تثبیت وضعیت مطلوب نگردد بدیهی است که بحال مردم مظلوم و ستم کشیده کشور نفعی نداشته و باز هم بدبختی، کشتار و خون ریزی تداوم خواهد یافت. زیرا وضعیت اسفبار گذشته معلول ذهنیت طرد و نفی و حرکت انحصار گرایانه اداره رسانی و مسعود بود و حالا اگر این تحول علت اصلی را منتفی نکرده و همان روش قبلی را اقتباس نماید مسلماً وضعیت مطلوب را جا گزین وضعیت موجود نکرده و مشکل کشور نه تنها حل نشده که بیشتر از پیش پیچیده تر خواهد شد.

امروز ما: بعد از فتح کابل توسط طالبان تا کنون در ارتباط به تشکیل اداره جدید، از طرف آنان قاسم با حزب وحدت اسلامی و با شورای هماهنگی صورت گرفته با خیر؟

حاجی دلجو: بله، پیشنهاد مذاکره از جانب طالبان به شورای هماهنگی صورت گرفته و قرار است که به همین زودی هیتی از سوی شورای هماهنگی (جنش ملی، حزب وحدت اسلامی و جبهه نجات اسلامی) در کابل رفته و با شورای طالبان در آنجا روی مسائل عمده و اساسی صحبت و تبادل نظر نمایند.

امروز ما: همانطور که ذکر دادید هیئت شورای هماهنگی غرض مذاکره با سران طالبان وارد شهر کابل خواهند شد، شما تا چه حد نسبت به آینده این مذاکرات خوشبین و امیدوار هستید؟

حاجی دلجو: ما بر این باور هستیم که شورای هماهنگی به عنوان نماینده گان بخش عظیمی از مردم افغانستان به مثابه یک

وحدت ملی فقط در سایه

تفاهم با همه ملیت‌های ساکن

در کشور بوجود می‌آید و

دولتی می‌تواند این اصل را

متبلور سازد که همه اقوام و

اقشار را در یک نمایندگی

متناسب در ساختار کمی و

کیفی آن سهم سازد.

«سید ابو طالب مظفری»

## باید از شب اسرار زین کنیم

آی مادر! اسپ وزین من کجاست؟  
 کفش های آهنین من کجاست؟  
 سالهای شور و شر در پیش روست  
 هفت صحرای خطر در پیش روست  
 باز فصل کوچ، فصل تیر شد  
 آن پریشان خوابها تعبیر شد  
 آی مادر! فکر کوچ و بار باش  
 مهربان! امشب کمی بیدار باش  
 چادر بیچارگی را بخیه زن  
 چارق آوارگی را بخیه زن  
 تیز کن خشم تیر زین مرا  
 پر کن از آینه خورجین مرا  
 سالهای شور و شر یادش به خیر  
 بر تو خشم پدر یادش به خیر  
 بقیچه ات از عشق خالی مانده است  
 وحشت آن سنگسالی مانده است  
 باید امشب اسبها را زین کنیم  
 زخمها مان را نك آجین کنیم

\* \* \*

چشمه ای از کوه غم جوشان شده  
 آخرین فصل بلا نشان شده  
 من نمیدانم کی آمد، یاهو گفت  
 کامشب از آتش، سیاووشی شکفت  
 آشنایم سر پناه کله را  
 پایگرد و خوابگاه گل را  
 می شناسم خوب راه خانه را  
 مرتع و آبشخور بیگانه را  
 مزد این آتش، عزیزان دود نیست  
 این همان سر منزل مقصود نیست  
 دزد ها باهم بتیانی می کنند  
 گرگها امشب شبانی می کنند  
 ای دل ناشاد من! شادی مکن!  
 دور پرویز است فرهادی مکن!

\* \* \*

آی مادر! اسپ وزین من کجاست!  
 کفشهای آهنین من کجاست!  
 بعد ازین مادر! پرو خون گریه کن  
 هفت هامون، هفت جیحون گریه کن  
 پای این گهواره، بیحالی ام  
 گریه کن بر این تنگنای خالی ام  
 پای این گهواره می گرید جرس  
 موسم لالایی زخم است و بس  
 باز چشمی را هراسان دیده ام  
 خوابهای بس پریشان دیده ام  
 باز می بینم که بر شاخ درخت  
 سنگ می روید ز باغستان بخت  
 باز دیوی قصد جانم می کند  
 دشته ای در استخوانم می کند  
 ما همان لیلی و میچون مرده ایم  
 سنگ صد صحرای تغافل خورده ایم  
 بعد ازین ما و شب و مرداب ها  
 ما و سنگ آباد این سیلاب ها

## و شعر

## ادب

«شفیعی کدکی»

## هستی تو را نخواهد بخشید

هستی تو را نخواهد بخشید

گیرم من، این

زان ابر نازنین حقیر ترین قطره،

این

دریای بی گناهی ی افتان را نیز

در زاغرِ پر از پلیدی و مردارِ خود فرو بردی؛

اما

هستی تو را نخواهد بخشید:

گنداب...!

\* \* \*

ع ۲

## شطع کوهستان!

می خواهم، بر سندی از تند باد بر نشیمن! و با تازیانه ای، از  
 آذرخش، بر پشت ابر ها بکوبیم! و چشم آسمان را، بر عقده های  
 خشک زمین، به گریستن، وا دارم! و افلاک را، اشک افشان، کنم! و  
 گلهای تشنه در کویر را، سیراب سازم! و سینه سترون سال های  
 متوالی زرد روی خزان را، بشکافم! و گل فصل های بهاران سبز  
 رویش و پیدایش را، به آیش، بنشانم! و بر داغ دل لاله های سرخ،  
 اقیانوسی از زاله های سپید، نثار کنم!

\* \* \*

می خواهم، صاعقه سوار شوم! و از آسمان بلند غرور، بر دیو  
 لاخ های زمین، فرود آیم! و سنگ های سد عبور را، بر شانه های  
 شرافت کوهستان، تا هفت رکن زمین، خاکستر کنم! و جابه های  
 جامد و جیون عصر را در صنوبرستان سبز و سرفراز قرن، به آتش  
 کشم، دودش کرده و ذره ذره، به هوا بفرستم! و پشت غولان مردم  
 آزار آدمخوار را، به شلاق مرگ میهمان کنم و در دخمه های جبر و  
 جور شان، زمین گیر کرده، جان بسوزم و جز غاله کنم!

\* \* \*

می خواهم، تندز شوم! و از ثریای خشم، بر جان شب، شراره  
 زنم! دیواره های قطور ظلمت را، بشکنم و فروریزم! و خیمه سیاه  
 شام شرک و شرارت را، از جغرافیای هستی، برچینم! و جفدان شب  
 رنگ و خفاشان خون آشام و ظلمت آنگه را، بال و پر، بسوزم! و  
 دیوان جادویی و جهمی و جهل آفرین تیره جان را، در شوره زار و  
 سوسه گریهای غاسقانه، شان، شعله باران، کنم! و شبستان سرد  
 زمین را، آتش خدائی، از آسمان، فروریزم و بر لب نشیمن، گلبانگ  
 پیغام سحر را، بر کشم!

\* \* \*

می خواهم، خورشید شوم! و بر همه یکسان بتایم! و بر بام  
 گردون، سوزان و نورافشان، باشم! و همواره، پابان گر عمر شب، در  
 منظومه زمان، گردم! و با پرتو طلای رنگ خوش، آن سوی تپه  
 های سیاه، عقده ها و کینه ها را، سپیده کاری و نورنگاری نمایم! و  
 اشعه های تابناکم را، تقسیم بر قام طبیعت، کرده و دامان سبز بهار

شماره ۳۰ / صفحه ۵

اندیشه هارا، با گلهای رنگارنگ آرزو، آذین به بندم! شکوفه های  
 هفت رنگ هفت گلشن هفت اقلیم عشق را، هر صبح، از گریبان  
 سحر، شبنم نور بیاشامانم! و غنچه های سرخ دامان گرم و گلین  
 بستان سبز روح را، هر یکاه، از سینه سپیده دم، شهید گوارای  
 غرور، بنوشانم! و بر وحشت دیرپای تیرگی های زمین و هراس جان  
 فرسای زمان، پایان بخشم! و هزاران چشمه نور، از چشم آتشین  
 خوش، فوران داده، به سوی سرزمین آینه های بی غبار، سیلان  
 دهم! و هر بامداد و چاشگاه دریا دریا، حرارت و دنیا دنیا،  
 روشنی، از اقیانوس فروزان دلم، به مرز های منجمد و یخ بسته  
 همجواران شب، جاری کنم و حیات و حرکت را، جریان دهم و جولان  
 بخشم!

می خواهم، مهتاب گردم! و در غربت همواره خوش، همدرد  
 غریبان، باشم! و زمزمه عارفان و عاشقانرا، از لبان چاه و انبوه  
 نخلها، بشنوم! نجوای آزادگان را، از چوبه های دار و فراز های  
 منار، گوش دهم! و همههم، بال پیلان سرمست عشق را، از زیر  
 دشنه های عسس و روزنه های تنگ قفس، بنیوشم! و خلوتگاه راز  
 و تحلیلگاه نیاز هر تنها شده ای را، به استراق سمع، گیرم! و  
 دوازده شهر پیوسته در پیوسته و همیشه در همیشه، روزگار را،  
 بگردم و هر چه خوشه های درد، از زمین دلها، برچینم و بر ساکنان  
 افلاک هدیه ببرم! و شب تا به سحر، بیابان های خواب و خیابان  
 های خاموشی را، وجب به وجب و کوچه به کوچه، بگردم و بذر  
 بیداری بکارم و باران فریاد ببارم! و از زاله های اشکم، دامان هر

چه باغ و هر آنچه بوستان را، شبنم کاری، کنم! و از بهار چهره،  
 محجوب و روشن و فروخته ام، خرمن خرمن، هاله گلرنگ عشق،  
 بیفشانم! و بر گلزم لاله های سرخ، مخمل خوزین، دلم را، مرهم  
 نهم! و خاکستر شمع های سوخته را، سرمه، چشمان خوش سازم!  
 و شراب نور به رگهای تیره شب، بریزم! و ظلمت های زمانه را، تا  
 آخرین مرز های محو شدن، بتارانم! و هر چه نور دارم، نثار روشنی  
 راه سحر پویه گان سرزمین شب، کنم! و آنگاه در محاق غربت و  
 تنهائی، از خوش، گم گشته، در هلال دیگر و ملال های دیگر و  
 در شهر دیگر پیدا شوم و روشنگری و نور پراگنی را، همت به بندم  
 و تابش و گردش، از نو آغاز نمایم!

\* \* \*

می خواهم ناهید شوم! و با جلوه های شوخ و شیرین و دلفریب  
 خوش، خون در دل دلدادگان درد کشیده، راه دلیر عشق، افکنم!  
 و از چنبر چرخ نیلوفری، چهره به چهره، گلزمین سبز دیار سرخ  
 عاشقان، بسپارم! و با چشم چون خورشیدم، در بیابان های جنون،  
 چشم مست و غماز آهوان را، با خوش همسخن سازم! و خواب از  
 دیدگان هر چه نرگس، برگیرم! و قرار، از جان هر بلبل، بردارم! و از  
 نگاه نور افشان و نافذ خود، عالمی را، روشن کنم! و مژگان،  
 خدنگ کرده، کمان برگیرم و در کمین کفتار های شب آویز سحر  
 ستیز، بنشینم! و از دریچه چشمان اشک آلود خاک نشینان بی  
 سقف و چراغ زمین، در خانه پاک و پر شبنم جان های شان، نفوذ  
 کنم و کتاب برگ و گلی رنگ دل های آسمانی و آیین و ند شان  
 را، صفحه ب صفحه لا به لا، پرده به پرده تو به تو، ورق زنم و  
 شعر آرزو های شان را، بسرایم و فصل فصل درد و بند بند رنج و  
 سطر سطر آه شان را، توشه برداری کنم و با خود به آسمان ها، بیرم  
 و در گوش تمام ستارگان، نقش کنم و کهکشان ها را، از شنیدنش،  
 داغدار و دلفگار نمایم و ماه و مشتری را، همچون خود، خونین و  
 حزین و آتشین، سازم!

\* \* \*

می خواهم، شهاب گردم! و از کهکشان بی کران اندیشه ام، به  
 شکار شایطین، برخیزم! و پنجره های آسمان عشق را، به پاسبانی  
 بنشینم! و حریم حرمت ستاره های سرخ را، به حراست گیرم! و بر  
 رگهای قلب هرچه ابلیس سراپا حیل و تلبیس، رگبار شوم! و گدازه  
 های آتشین و گلذاخته های مرگ آفرین، بر کام جان

ص ۷

## طالبان در يك آزمون خطير

جنگهای شدید و سختی که به شکستهای پی در پی نیروهای دولتی انجامید، به مرگ رژیم انحصاری کابل منجر گردید. شکست اداره، کابل در برابر طالبان که در ابتدای امر دو باور ها نمی‌گنجید، ما را به این درک سیاسی می‌رساند که دوران حاکمیت انحصاری به پایان رسیده، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آن ناشده است و به سنت فرسوده و پوسیده‌ای غیر قابل اعتماد مبدل گشته‌اند. هر انحصار فئودال، پیامد فوری خویش را دارد و آن عبارت است از اتحاد و ائتلاف‌های نوین سیاسی و سرانجام مرگ رژیم انحصاری.

ظهور جنبش طالبان به حیث یک قدرت سیاسی نظامی نیرومند، با خوشبینی های زیادی همراه بود؛ زیرا باور بر این بود که عامل اصلی بحران در حاکمیت انحصاری اداره رسانی و مسعود نهفته است. تجربه های چندین سال جنگ و شکست، قتل عام و غارت بیستمالی، نقض تعهدات و پیمان های نظامی و سیاسی توسط اداره کابل، هر جریان مخالف را تا مرزودیت این حاکمیت انحصاری در صف متحد و هماهنگ قرار می داد. شعار های دل نشین و جذاب طالبان برای ختم حالت موجود و استقرار صلح و امنیت در کشور، این نوید را به همراه داشت که به هر حال، حاکمیت انحصاری که عامل اصلی خورنری و فاجعه ملی است، نقطه پایان گنگناشته شده و مرغ سفید بل و صلح و آشتی و برابری در فضای تاریک کشور به پرواز درآید. ولی موضع منفی طالبان در برابر مقاومت غرب کابل، شهادت رهبر شهید، انحصار جبهه، جنگ در برابر اداره کابل، انعطاف ناپذیری با دیگران، قام باور های خوشبینانه نسبت به طالبان را زیر سوال برده و این نگرانی را به همراه آورده است که ممکن است انحصار جبهه، نظامی به انحصار جدید قدرت سیاسی منجر گردد و اشتباهی رسیدن به حاکمیت انحصاری ابعاد فاجعه را گسترده تر سازد. در حالی که چند روز از سقوط کابل بدست طالبان می گذرد، رهبران این جنبش تا هنوز از ارائه یک طرح مشخص و روشن در باره ترکیب دولت آینده خودداری نموده و بسیاری از سوالات بی پاسخ مانده است. طالبان با تأکید بر مقوله «تفنیق شریعت» از صراحت گویی نسبت به موقف سیاسی امنیها در حکومت آینده پرهیز نموده و بیشتر بر مقوله های «امنیت» و «خلع سلاح» تکیه کرده اند. هر چند امنیت

تنها در سایه، خلق سلاح عمومی امکان پذیر است ولی تأکید بر خلق سلاح قبل از ارائه طرح مشخص در باره، موقف سیاسی اقتدار مختلف اجتماعی، صداقت طالبان را مورد تردید قرار داده و بر نگرانی عمومی نسبت به سرنوشت آینده می افزاید. مردمی که نگران سرنوشت آینده، خود باشند، چگونه می توانند بدون مشخص شدن موقف سیاسی و اجتماعی شان، در پروسه، خلق سلاح شرکت نموده و اسلحه های خود را که در اوضاع مدافع حقوق شان می باشد در اختیار گروهی قرار بدهند که از لحاظ اتکنیکی مربوط به یک قوم و یک نژاد و یک ملیت از ملیتهای متعدد ساکن در کشور است. با پلان «انفاذ شریعت» هیچ شخص مسلمانی مخالف نیست. ولی زمانی که انفاذ شریعت پوشش وسیله و برای دفن عدالت سیاسی و اجتماعی و رسیدن به حاکمیت انحصاری باشد (که امیدواریم چنین نباشد) و ظایف دینی و ملی ضرورت چنین بندی نژاد را بر طرفی دفاع از عدالت و طولگیری

از انحصار سیاسی و اجتماعی ایجاب می نماید.  
با توجه به آنچه گذشت، اگر طالبان می خواهند افتخار نقش مؤثر در بنیانگذاری حکومت فراگیر و عادلانه، اسلامی در افغانستان را کسب نمایند، بدون انعطاف و بدقت عملیه مشترک با دیگر جهات مردمی، غیر ممکن است که بدان ناائل اصرار، به سیاست های انحصاری و جزمیت بر پیمون انفرادی ابرار، جهات تازه ای را در برابر گروه انحصار طلب خواهد گشود که جز خون ریزی، تداوم بحران و تهدید زمانی فاجعه، ارمغان و محصول دیگری نخواهد داشت. انتظار ما از گروه طالبان این است که آنان در این آزمونگاه تاریخی با توجه به واقعیت های اجتماعی کشور و عواقب کار راهی را بر گزینند که به بحران موجود نقطه پایان بگذارد.

با انحصار جدیدی بنام قوم و تبار دیگر بکشاید. مسعود در حالی وارد کابل می گردد که درد هاشم مشترک تاریخی حمایت های قاطع جنبش ملی اسلامی شمال و حزب وحدت اسلامی را برای او به رخمانان آورده است. بدون تردید اداره رباتی و مسعود با استفاده از نیروهای نظامی جنبش شمال به استقرار و تثبیت حاکمیت خود در کابل دست یافت، ولی جنبش ملی اسلامی شمال در ردیف اولین گروه های است که قربانی خواستها و امیال انحصار طلبانه رباتی و مسعود گردید. فتوی جهاد علیه جنبش شمال رشت ترین اقدام ضد ملی بود که از ناحیه رباتی صادر شد. در تاریکی همین اندیشه غریب که اداره رباتی - مسعود فجاج اخبار افشا، چند اول و بروج کابل را خلق کرد؛ نیز حاکمیت انحصاری را در آوردن دولت و سیاسی در حصار یک منطقه و یک قوم، مستلزم کشتار اقوام دیگر و کشتن زهر چشم از آنان است. در این فضا هر کس با حاکمیت انحصاری به مخالفت برخیزد، باید تمام زندگی را به تاوان بپردازد. داشتن آرزوهای بلند با ظرفیت تنگ و محدود اندیشه، نتایج است که در کوتاهترین مدت جنگ های اجتماعی و خصومت های ملی را به بار می آورد.

اداره، رسانی و مسعود از درک این معادله سیاسی غافل بودند که انحصار سیاسی زمانی به پیروزی می رسد که جوامع و ملت‌ها از لحاظ سیاسی خفته باشند و هیچ فردی از افراط و تفریط و هیچ قشری از اقشار مردم نگران سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش نباشد. فرهنگ سیاسی سرشار زمانی در افغانستان به پیروزی رسید که اقشار مختلف ملت در خواب غفلت بودند و از لحاظ شعور سیاسی و حساسیت های سیاسی درحد صفر قرار داشتند. اما چهارده سال مبارزه نظامی و سیاسی در برابر شوروی سابق برای مردم آگاهی بخش و تکامل آفرین بود. امروز، چهارده سال جنگ مسلحانه و مبارزه سیاسی را با موفقیت پشت سر گذاشته اند. آگاهی های

سیاسی، منافع سیاسی و اجتماعی را برای ملت قابل درک و فهم می‌سازد. قابل درک بودن منافع سیاسی و اجتماعی، زمینه‌ساز اساسی برای نیل به عدالت سیاسی و اجتماعی و مبارزه در برابر انحصار قدرت سیاسی است. برای ملت آگاه، عدالت سیاسی اجتماعی در رأس آرمان‌ها و اهداف ملی قرار

دارد. «نه» گفتن هزاره ها در برابر حاکمیت  
انحصاری ریانی - مسعود و مقاومت  
ازبکها در برابر خواسته ها و عملکرد  
های انحصار طلبانه آنان، از  
همین شرایط و فضای جدید  
نشأت گرفته است. موضع  
گیری و اقدامات برخی آنان،  
صرف بر مبنای این باور  
آگاهانه بود که بایستی بر  
ویرانه های حاکمیت  
انحصاری، افغانستان نوین  
ساخت که در بستر آن همه  
اقتدار ملت به حیث برادر، پدور  
از تبعیض و ستم و فارغ از  
خیزم دشمنی به زندگی مسالمت  
آمیز بپردازند.

با این همه، اداره، رسانی و مسعود بر ادامه، سیاست های انحصاری اصرار ورزید و از تعقیب لجوجانه آن یک گام عقب نشینی نکرد. اما جزم اندیشی انحصاری رسانی و مسعود نه تنها آنان را به کعبه، مقصود نرساند، بلکه هر چه زمان گذشت بحران کشور، فاجعه بار تر شد و پیچیدگی آن افزون گشت. جنگهای ضد انسانی اداره، کابل در برابر اقبال مختلف ملت موجب تداوم بحران، صف بندی های جدید سیاسی نظامی و زمینه ساز پیدایش و رشد گروه طالبان در کشور گردید. طالبان که در سیر تصاعدی نظامی و سیاسی خود، در کوهنازیم فرصت در گلوگاههای کابل رسیدند، بر ساقط و سرنگونی رژیم جمعیت، تقابل شدید نظامی در شکل جاری آن را به به صحنه کشاندند. تنگتر شد حلقه، محاصره، کابل از ناحیه طالبان و

با سقوط کابل و شکست قدرت انحصاری ربانی - مسعود به دست گروه طالبان، این گروه وارد مرحله تازه از موقعیت های نظامی و سیاسی شده است. طالبان در این فاز جدید، علاوه بر تجهیز و سوق نیروهای نظامی، به سوی شمال افغانستان در دو محاذ پنجشیر و دره و ناکامی این آزمون قرار گرفته اند - اینکه عمل را در دست گرفته و در جهت تثبیت موقعیت سیاسی شان تلاش می روزند. طالبان تا کنون یک هیئت شش نفره را برای اداره کابل توصیف نموده و سرپرست برخی از ادارات و وزارتخانه های دولتی را نیز تعیین نموده اند. وارد شدن طالبان در مرحله جدید نظامی و سیاسی این گروه را در برابر یک آزمون خطرناک قرار داده است. مسعود با رسوایی و ناکامی این آزمون را سپری نمود، اینکه طالبان در محک این آزمون قرار گرفته اند، مسعود در شرایط و زمانی، بر مناطق بیشتر از آنچه که اکنون طالبان بر آن مسلط اند، چپری نفوذ داشت. درخشش سیاسی و نظامی مسعود، دل های بسیاری را مجذوب و مسحور او ساخته بود، ولی متأسفانه هر چه ساخته، نفوذ مسعود وسیعتر می شد، ظرفیت آشفته وی در بعد عمل سیاسی تنگتر و محدود تر می گردید، این تنگنا حاکمیت در حصار تنگ مسعود و قبیله اش، محبوس و زندانی گردید. تنگ اندیشی مسعود توأم با آرزو های بلند پروازانه، حاکمیت بر کل کشور، دستان وی را با چنانیای آغشته ساخت که جز دشمنی ملیتها تداوم بحران و سرانجام سقوط و شکست وی و دستیارانش، ارمغان دیگری نداشت. اینکه که با پیروزی طالبان در کابل، حاکمیت سیاسی از انحصار مسعود خارج گشته است، آزمون دیگری در حال انجام است، اما این بارند مسعود که طالبان در این موقعیت خطر قرار گرفته اند. بنابراین اولین سوال از طالبان این است که موقف سیاسی و اجتماعی آنان در برابر جبهات سیاسی و اجتماعی سایر اقشار ملت از قبیل از یک ها، هزاره ها و عناصر مردمی تاجک چیست؟ آیا طالبان قبل از مشخص نمودن موقعیت آنان در ترکیب حکومت آینده، با توسل به زور، به خلع سلاح آنها اقدام نموده و در وارد شدن در یک جنگ خونین اجتماعی با ملیتها فوق، تشدید مناقشات اجتماعی بین ملیتها کشور را به میزابت می گذارند، یا اینکه با وارد شدن از در مذاکره و دیالوگ و بها دادن به خواستهای برحق و عادلانه آنان راه را برای یک صلح پایدار در کشور هموار می نمایند؟ پاسخ فعلی طالبان به این سوالات هر چه می خواهد باشد، آشکار شدن علت فاجعه خونبار اجتماعی در افغانستان به گام اساسی و به درک مسأله گیری صحیح سیاسی و اجتماعی هم برای طالبان و هم برای سایر گروههای سیاسی است.

آنجکه می تواند واقعیت جنگ و موجودیت فاجعه بار آن را تعیین و تفسیر نماید، همانا بررسی اهداف جنگ و بیرون کشیدن عوامل اصلی بحران از عقب تبلیغات غواغریانه و تفسیرات کاملاً سیاسی عاملین جنگ است. به نظر غنی رسد که در طول چهار سال جنگ و درگیری داخلی، اهداف و انگیزات در پرده ایهای باقی مانده باشد. بررسی مختصر جنگهای چهار ساله به خوبی میبهرن می سازد که انحصار سیاسی بر محور تبعیضات نژادی، لسانی، تاریخی و ... یگانه عامل برای تداوم بحران در کشور است. زمینهای تراژدی مردم افغانستان را سنت سیاسی و اجتماعی می تشکیل می دهد که در طول دودست سال با آن درگیر بوده و طعم تلخ آن را چشیده اند. این سنت سیاسی و اجتماعی همان مختصر انحصار قدرت سیاسی و خود بزرگ بینی اجتماعی بر مبنای باورهای نژادی است که در تاریخ دودست ساله کشور ما ریشه داشته است. با کوچکترین نگاه به تاریخ سیاسی و اجتماعی گذشته در می یابیم چگونه انحصار قدرت سیاسی توسط «نسل شاه و شاه» نام این ملت به نفع آمده و با قتل عام جوانان و ملیتهای دیگر از آنان عاجز به یک ملت باعث ایجاد رقابت های منفی تا مرز «سوت بین ملتها» شده است. سر رشته حوادث چهار ساله اخیر به همان جنگها و تنش های اجتماعی دیررز پیوند خورده است. حاکمیت انحصاری ربانی - مسعود، وارث همان فرهنگ سیاه انحصاری است که بار سنگین آن را نسل های متوالی مردم افغانستان به دوش کشیدند. حاکمیت انحصاری ربانی - مسعود زاده عقده حاکمیت انحصاری دودست ساله، کشور است که می خواست عقده محرومیت تاریخی اش را

طالبان با تأکید بر مقوله «تنفیذ شریعت» از صراحت گویی نسبت به موقف سیاسی ملیتها در حکومت آینده پرهیز نموده و بیشتر بر مقوله های «امنیت» و «خلع سلاح» تکیه کرده اند. هر چند امنیت تنها در خلع سلاح عمومی امکان پذیر است ولی تأکید بر خلع سلاح قبل از ارائه طرح مشخص در باره موقف سیاسی اقلشمار مختلف اجتماعی، صداقت طالبان را مورد تردید قرار داده و بر نگرانی عمومی نسبت به سرنوشت آینده می افزاید.

دارد. «نه» گفت هزاره‌ها در برابر حاکمان انحصاری ریائی - مسعود و مقاومت ازبکها در برابر خواستها و عملکردهای انحصار طلبانه آنان، از همین شرایط و فضای جدید نشأت گرفته است. موضوع گزینی و اقدامات برحق آنان، صرف بر مبنای این باور آگاهانه بود که بایست بر ویرانه‌های حاکمیت انحصاری، افغانستان نوین ساخت که در پستر آن همه اقشار ملت به حیث برادر، بدور از تبعیض و ستم و فارغ از خصومت و دشمنی به زندگی مسالمت آمیز بپردازند.

با این همه، ادارهٔ ربانی و ادامهٔ سیاست‌های انحصاری و لجوجانهٔ آن گام عقب‌نشینی نکرد. ربانی و مسعود نه تنها آنان را به کرد چه زمان گشت بخران کشور، قاجار افزون گشت. جنگ‌های ضد انسانی و مختلف ملت موجب تداوم بحران، صحنهٔ نظامی و زمینه‌ساز پیدایش و رشد گروه طالبان که در سیر تصاعدی نظامی و فرصت در گل‌گادهای کابل رسیدند، و جمعیت، تقابل شدید نظامی در کشاندند. تنگتر شدن حلقهٔ محاصرهٔ



## نقطه با تشبیل تعدد ملیتی ...

انعکاس آن، بحران موجود، رو به تشدد می گذارد.

چرا کشور های آسیای میانه در فردای گسستن بند های جادویی سوسیال امپریالیسم، با سرعت برق آسا بسوی استقلال راه می سپارد و چین به کانون آتشی در سیاست روسیه تبدیل شده است؟ این نمونه ها، نشان دهنده این بحران ملی در شوروی سابق است که با سیاست سرخ از بروز آن جلوگیری بعمل آمده است، اما به محض گسستن بند ها این بحران تحت فشار، دهان باز می کند. با همه سیاست های روسی سازی جوامع کشور شورا ها، این جوامع در ملت واحد، حل نگردیده، روحیه فرار، همچنان در کانون هستی این جوامع باقی می ماند. یقیناً تنها دلیل این حالت گریزندگی، احساس منفی ستم ملی و حقارت ناشی از روس سالاری جوامع کشور شورا ها است. این احساس منفی باعث که هیچ وقتی رشته پیوندی میان این جوامع، تاب نگیرد و دیدیم که به محض امحای سایه های سرد و تاریک ستم سوسیال امپریالیستی یخ های روابط اجباری آب شد و کشور شورا ها از هم گسست. این واقعیت نشان دهنده آن است که ازهم پاشیدگی جوامع در اثر تقسیم بندی های عمودی، نتیجه یک بحران ملی است که تا این بحران حل نشود تفاف اجتماعی و ضایعات منتج از آن، قابل جلوگیری و التیام نیست.

این موجودیت بحران ملی است که حرکت ها را در یک جهت تفاف افکنانه، هدایت می کند و در این فضا کمتر حرکتی در افق ملی به نحوی که فراگیرنده همه اقشار جامعه باشد به ملاحظه می رسد. بدیهی است وقتی کشوری در یک چنین وضعیتی، قرار داشته باشد، هیچ گامی بسوی ترقی در آن به پیش گذاشته نمی شود. تمام استعداد ها و هوشمندی ها صرف مساعی فریب و تخریب یکدیگر می گردد. در نتیجه

مردم کشور، آلت دست بیگانه و جولانگاه چاه اندازان رقابت های منطقه ای و بین المللی خواهد گردید.

حالا که مردم افغانستان، طعم تلخ بالاترین مرحله تشدد بحران ملی را چشیده اند، ایجاب می نماید که با استقرار ساختار عادلانه سیاسی در کشور، احساسات زمینه ساز بحران را بخشانیم، بدیهی است که یک چنین ساختاری در صورتی بوجود می آید که تمام واقعیت های اجتماعی و ترکیب جمعیتی جامعه ملی ما، در آن تشبیل گردد. یعنی همانگونه که جامعه ملی ما، از کلکسیون جوامع ملیتی متعدد، ترکیب یافته است در ساختار سیاسی حاکم بر کشور ما نیز این کلکسیونیزم رعایت گردد.

این موضع همیشگی و ثابت حزب وحدت اسلامی بوده است که بحران جاری کشور، فقط از طریق یک ساختار سیاسی عادلانه و مثل واقعیت تعدد ملیتی جامعه افغانستان، قابل حل است و کسانی که ازین واقعیت آشکار گریز می کنند و بهج سمت انحصار سیاسی، جهت اتخاذ می نمایند، در واقع تمامیت ارضی کشور را بعنوان یک اصل نانوسی قبول ندارند.

دشمن افغانستان یکپارچه، کسانی است که خود را به جای کل افغانستان انگاشته، به هیچ وجهی حاضر نیستند که نگاه خود را بواقعیت دیدگان باز نمایند. منطق حل بحران افغانستان از طریق جنگ، در واقع کاییدن چشمه بحران است برای فوران بیشتر. هرم ساختار سیاسی کشور، تنها وسیله ایست که از طریق آن، بحران جاری حل می گردد، همانگونه که همیشه این ساختار در ترکیب تبعیض آمیز و غیر ملی خود، عامل بحران در کشور ما بوده است. حالا با تشبیل واقعی تعدد ملیتی در هرم ساختار سیاسی، عامل بحران، به عامل همبستگی ملی تبدیل می شود. و این تنها راهی است که در شرایط کنونی کشور ما را از تجزیه و پاشیدگی نجات می دهد.

(امروز ما)

## طالبان با جنرال دوستم مشکل ندارند ...

نظامی طالبان در نزدیکی دهانه، جنوبی تونل سالنگ به قصد نفوذ در مناطق شمال افغانستان مستقر شدند. سخنان ضد و نقیض رهبران طالبان، سیاست آنها را در قبال جنبش ملی اسلامی سمت شمال در پرده اجمال و ابهام فرو برده و تا هنوز دقیقاً معلوم نیست که موضع رسمی طالبان نسبت به جنبش سمت شمال چیست؟ هر چند به زودی مواضع و سیاست های طالبان در این مورد روشن و مشخص خواهد شد ولی چیزی که در این باره جالب و قابل توجه است گفته های ضد و نقیض طالبان است که معلوم نیست آنان از این نوع برخورد چه اهدافی را تعقیب می کنند. پس از استقرار نیرو های طالبان در نزدیکی دهانه، جنوبی تونل سالنگ، فرمانده نظامی گروه طالبان، برای جنرال دوستم نیروهایش یک اولتیماتوم ۲۴ ساعته فرستاد، وی از جنرال دوستم و نیروهایش خواسته بود که در ظرف بیست و چهار ساعت، راه را برای ورود طالبان به سمت شمال افغانستان باز نمایند، در غیر آن صورت آنان با زور وارد سمت شمال خواهند شد. ولی ۲۴ ساعت پس از ارسال این اولتیماتوم یک سخنگوی طالبان به اسم شیر محمد ستانکزی که خود را معین وزارت خارجه افغانستان معرفی کرد در یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل گفت که تحریک طالبان با جنرال دوستم مشکل ندارند، ما خواهان روابط دوستانه با جنرال دوستم هستیم. وی گفت: ما همانگونه که در سابق روابط دوستانه با نیرو های شمال داشتیم کابل نیز خواهان مذاکره با آنها هستیم. نامبرده، در مورد ارسال اولتیماتوم ۲۴ ساعته به نیروهای شمال اظهار داشت که ما هیچگاه به جنرال دوستم نگفته ایم که نیروهایش را از تونل سالنگ به عقب بکشد و خبر ارسال اولتیماتوم ۲۴ ساعته به نیروهای شمال بی اساس است. همچنین امیر خان متقی یکی دیگر از سخنگویان طالبان ضمن تأیید سخنان شیر محمد ستانکزی افزود که کوشش و تلاش ما این است که هر مشکل را از طریق مذاکره حل نماییم. وی گفت ما تا هنوز تصمیم نگرفته ایم که از سالنگ به سوی شمال افغانستان بگذریم، در این مورد شورای عالی نظامی تصمیم خواهد گرفت.

## ... شطع کوهستان

خناسان خیانت کیش و وسوسه گران شوم و شب اندیش، نوش دهم! فضای زهر آلود زندگی شان را، از شعله های درد و شراره های آلم، پر کنم!

\* \* \*

می خواهم، آسمان شوم و در دست بی کرانه خویش، هرانکه را و هرانچه را، که شوری از آزادی، شوقی از عدالت و عشقی از انسانیت در سر و جان و دل دارد، کریانه، پذیرم! و چتر فیروزه ای رنگ و بلورین و بی آلایش و بلندم را، بر همه هسان و یکسان، بگسترانم! و از کیودای دلم، بر سرخی بی اندام چاک چاک زمین، سرشک ستاره، بریزم و از دیده اختران، خون گریه کنم! و در لیلۀ القدر فراق، با فانوسی از مهتاب، آسمان به آسمان، در جستجوی شهید بی مزار تاریخ، برایم و هفت زمین را، صحرا به صحرا، کوه به کوه، چشمه به چشمه و یم به یم، بگردم و زیرگام نهم! و هر چه شهاب دارم، بر جان شیاطین فتنه گر، فرویزم! و جرنومه های جرم و جنایت و دشته های خون و خیانت را، به دوزخ جان و جهنم تاریک وجدان سوخته شان، معذب و مغضوب، بگسارم و غیرت تاریخ کنم! و هر چه آفتابم را، در کوثر رحمت حق، طعم آگین فوهد، نثار شهدای گلگون کفن و غرقه بخون راه آزادی ملت و میهن و مردم و اسلام و ایمان کنم! و با گل مشق سبز نور، بر رخ آفتاب، سرخترین سرود حماسی جهاد و شهادت قرن را، بنام رهبر عشیره عشق، پدر قبیله، خورشید و رنگین ترین گلبرگ لاله، آتشین بلند قامت و خورین بهار مزار کوهستان هزاره قهرمان تاریخ، بنویسم! و چون چلچراغ، در ذهن فضا، همیشه و جاودانه، به یادگار، بیاویزم و بگذارم!

## شورای نماینده گان مردم صفحات شمال ...

هماهنگی (جنبش ملی اسلامی، حزب وحدت اسلامی و جبهه نجات اسلامی) جهت مذاکره با گروه طالبان به کابل اعزام شود، از شمال افغانستان خبر می رسد که شورای نمایندگان مردم صفحات شمال پس از یک گردهمایی طی اعلامیه ای طرح در خواست هایی، حمایت خود را از رهبران جنبش شمال در صورت مقابله با نیرو های طالبان اعلام کرده اند.

این گردهمایی در روز چهارشنبه هفته گذشته ۷۵/۷/۹۶ در شمال افغانستان و با حضور جنرال دوستم دایر گردید. گفته می شود که در این گرد همایی سراسری، نمایندگان مردم از ولایات تخار، بدخشان و کاپیسا نیز دعوت شده بودند. در اعلامیه صادره از سوی این شورا آمده است: مردم صفحات شمال در فضای کاملاً امن و مطمئن زندگی می کنند و به کار و زندگی آبرومند خویش ادامه می دهند و از جنبش طالبان خواستاریم تا با سقوط کابل جنگ را خاتمه یافته پنداشته و برای استقرار صلح و ایجاد یک دولت فراگیر اسلامی و ملی از راه مذاکره و مفاهمه پیش آمده و بیش از این زمینه را برای جنگ و برادر کشی فراهم ننمایند. در ادامه این اعلامیه از رهبران جنبش شمال و شخص جنرال دوستم خواسته شده که در صورتی که طالبان استراتژی نظامی خود را تغییر ندهند و به تحرکات نظامی خود از کابل به سایر ولایات به خصوص صفحات شمال تداوم بخشند، برای حفظ شرف، نزاهت و تأمین امنیت سراسری در صفحات شمال تدابیر جدی عملی اتخاذ کنند و در صورتی که صفحات شمال مورد تهاجم مسلحانه طالبان قرار گیرد، دفاع لازم و قاطع به اجرا، در آورد.

## امنیت در کابل تأمین گردید ...

امنیت در کابل، میل قرار از کابل، مردم کابل را به مهاجرت وادار نماید. ازدحام مهاجرین در پشت مرز تورخم، در هفته گذشته، باعث درگیری مهاجرین با مرزبانهای پاکستانی گردیدند که از ورود آن ها جلوگیری بعمل می آوردند. گفته می شود که بیشتر مهاجرت ها از کابل به سمت شمال کشور، صورت می گیرد.

## سازمان عفو بین الملل ...

المللی در باره قتل نجیب چنین اظهار داشت: آنها را فقط حلق آویز نکردند. چون بدن آن ها خون آلود بوده. این اولین عمل نیست؛ چون در سال قبل عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت اسلامی را، نیز کشتند. طالبان حق تخطی از حریم سازمان ملل را نداشتند طالبان اولاً باید محاکمه می کردند، بعداً تصمیم گرفته می شد. اصولاً عفو بین الملل مخالف مجازات اعدام است.

در مقابل در رد این اظهارات، ملا ربانی، رئیس شورای شش نفره طالبان، که فعلاً زمام امور را در کابل بدست دارند، گفت: نجیب آنتور جنایت کرده و کشته بود که باید کشته می شد. او کمونیست و غیر مسلمان بود. او باخطریکه قاتل ملت بود و به اسلام خیانت زیاد رسانده بود.

بعد از استقرار طالبان در کابل و حلق آویز کردن نجیب و بردارش با دو تن دیگر، برنامه آغاز شریعت با جدیت به محل اجرا گذاشته شده است. موسیقی در رادیو تلویزیون کابل، تحریم گردیده، بر مردان حکم گردیده است که سرهایشان را با دستار و کلاه بپوشانند. گذاشتن ریش، اجباری اعلام گردیده، مردم بنابر وجایب اسلامی شان مکلف گردیده اند که در پنج وقت نماز باید به مسجد حاضر شده، نماز شان را به جماعت ادا نمایند. ملا امامان مسجد کسانی را که به مسجد حاضر نشوند، شناسائی کرده، برای مجازات به مراجع ذیصلاح معرفی می نمایند. بر زن ها چنین مقرر گردیده است که بدون کدام دلیل موجه از خانه هایشان بیرون نیایند و اگر ناچار شدند که بیرون بیایند باید حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نمایند. حجاب اسلامی طبق برداشت طالبان شامل رجه و کتفین نیز می گردد و به این ارتباط دو زنی که صورت شان پوشانده نبوده از سوی طالبان تازیانه خورده اند. زن ها از کار کردن در ادارات ممنوع شده اند و مدارس دخترانه مسدود گردیده است.

گرچه استانکزی، معاون امور خارجه طالبان، در رابطه با زنان، اظهارات معتدل تری کرده است و گفته است که مدارس دختران باز خواهد شد و پزشکان و پرستاران باید بر سر کارهایشان حاضر شوند ولی تا هنوز تغییراتی در جهت آزاد تر شدن زنان، رونقا نگردیده است.

فاطمه گیلانی، احکام طالبان را در رابطه با زنان، غیر اسلامی خوانده، چنین اظهار نمود: من نمی دانم کدام اسلام گفته است که زن از خانه خارج نشود و حق ندارد تعلیم حاصل نماید. از ص ۸



# شورای نمایندگان مردم صفحات شمال حمایت خود را از رهبران جنبش شمال در صورت مقابله با نیروهای طالبان اعلام کردند

صف آرایی نیروهای جنبش طالبان با نیروهای جنبش ملی اسلامی شمال در نواحی جنوبی تونل سالنگ چندین روز است که ادامه دارد و هر کدام بدون اقدام به آتش باری و حمله بر مواضع طرف، به تقویت سنگرها و مواضع خود می پردازند. هر چند در ابتدای ورود طالبان در ناحیه جنوبی-تونل سالنگ از طرف طالبان يك اولتیماتوم ۲۴ ساعته مبنی بر

آزادی راه جهت ورود نیروهای نظامی طالبان به سمت شمال برای نیروهای جنرال دوستم فرستاده شد، ولی پس از يك روز رهبران طالبان ارسال این اولتیماتوم را از ناحیه مقامات غیر مسؤول خوانده و علاقه مندی خود را برای مذاکره و تفاهم با جنرال دوستم اعلام نمودند.

در این حال جنرال دوستم در گفتگو با خبرنگاران در مزارشریف گفت: در صورت حمله طالبان در این مناطق وی پاسخ دندان شکنی به آنان خواهد داد. دوستم در این گفتگوی خود افزود که تنها در صورت پذیرفته شدن شرایطش از سوی طالبان حاضر به همکاری با این گروه خواهد بود. وی از جمله شرایط خود را حضور همه گروه ها در ساختار قدرت در افغانستان اعلام کرد.

جنرال یوسف سخنگوی جنرال دوستم \*

ضمن تأیید این خبر که سربازان جنبش شمال در جنوب در اطراف تونل سالنگ جایجا شده اند، گفت که مواضع نیروهای دولت پیشین را که پس از تصرف کابل توسط طالبان، ترک کرده بودند به تصرف خود در آورده اند. جنرال یوسف تأکید کرد که جنرال دوستم صرفاً خواهان صلح و مذاکره با طالبان است و مقاصد وی صلح آمیز می باشد. گزارش ها حاکیست که بر اساس همین پالیسی جنبش شمال، نیروهای جنرال دوستم به دعوت های دولت پیشین مبنی بر مقاومت در برابر طالبان پاسخی نداده اند. ولی در عین حال يك سخنگوی جنرال دوستم گفته است که این جنبش، طالبان را به رسمیت نمی شناسد.

در این حال که قرار است به زودی هیئتی از سوی شورای عالی ص ۷

## سازمان عفو بین الملل...

یکطرف زن را نمی گذارند که نزد داکتر مردانه برود ولی از جانب دیگر مکتب را مسدود می سازند. پس چطور می تواند يك زن داکتر شود.

فاطمه گیلانی در رابطه با مکلفیت تحصیل علم گفت: حدیث شریف «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» تحصیل علم را بر هر زن و مرد مسلمان فرض می نماید. من فقط همین را می گویم و ازین بیشتر هم چیزی نمی خواهم. شما بگویید که کدام کار آن ها، با این اوامر مطابقت دارد.

وزرای خارجه آلمان و روسیه، گروه طالبان را به اجرای سیاست های تحمیلی در افغانستان و پایمال کردن حقوق زنان در این کشور، متهم کردند.

سازمان عفو بین الملل کادر رهبری طالبان را به فرمانروایی تخوف و دهشت بعد از تسخیر کابل متهم کرد. این سازمان می گوید که طالبان در جستجوی خانه بخانه در کابل، هزار تن را دستگیر کرده و بجای نامعلوم انتقال داده است.

يك نطق عفو بین الملل گفت: تمام این افراد مرد هاي جوان هستند، خانواده هایشان در باره آن ها هیچ اطلاعی ندارند که بر آن ها چه واقع شده و آن ها را به کجا برده اند. تعداد زیادی ازین خانواده ها تشویش دارند که آن ها شاید برای پاکسازی مین ها برای طالبان، در پنجشیر برده شده باشند. وی می گوید: عفو بین الملل تشویش دارد که با وجود اعلامیه های زعامت طالبان، مبنی بر روش اعتدال، بسیار واضح است که محافظین آن ها در کابل، حالت دهشت را حکمفرما ساخته اند.

عفو بین الملل می گوید: ما حتی شاهد آن بوده ایم که کودکان و نوجوانان، توسط طالبان، مورد لت و کوب قرار گرفته اند. طالبان يك آلت موسیقی بازیچه ای را از دست کودکی گرفته و به رویش چندین سلی محکم زده اند.

عفو بین الملل علاوه می کند که مخصوصاً در مورد رفتار طالبان با زنان نگرانی دارد. زنان اجازه کار در بیرون خانه را نداشته و حتی اجازه بیرون رفتن از خانه بدون دلیلی که برای طالبان قابل قبول باشد ندارند. عفو بین الملل از حکومت ها در سرتاسر جهان می خواهد که از طالبان بخواهند به حقوق اساسی تمام اتباع افغانستان، احترام بگذارند.

با همه این ها، آمریکایی ها گفته اند که آن ها تا کنون چیز قابل اعتراضی در عملکرد طالبان نمی بینند و در واقع احساس می کنند که جنبش طالبان می توانند بهترین منبع امید صلح و ثبات در افغانستان باشند.

## امنیت در کابل تأمین گردید اما فرار مردم همچنان ادامه دارد

ازدحام مهاجرین در پشت مرز تورخم، در هفته گذشته، باعث درگیری مهاجرین با مرزبانهای پاکستانی گردید که از ورود آن ها جلوگیری بعمل می آوردند. گفته می شود که بیشتر مهاجرت ها از کابل به سمت شمال کشور، صورت می گیرد.

بیش از يك هفته از ورود طالبان به کابل می گذرد. قرار گزارش ها، طالبان موفق شده اند که امنیت را بصورت کامل در کابل، برقرار نمایند. در شهر آنچنانکه قبلاً بود، گروه های مسلح چندان به چشم نمی خورد، همانگونه طبقه نسون، گروه امر به معروف و نهی از منکر در سرک ها با قاطعیت تمام به تطبیق شریعت می پردازند. دو روز پس از استقرار طالبان در شهر کابل و اعدام نجیب بعنوان اولین اقدام انفاذ شریعت، دو زن بجرم ساز بودن صورت شان، تازیانه خوردند. مردم مکلف گردیده اند که در پنج وقت باید در مساجد محل حاضر شده، به اقامه نماز بپردازند. در غیر این صورت با مجازات تعزیر روبرو خواهند گردید. در مساجد اعلام گردیده است که مردان نیز باید با دستار و کلاه، سرهایشان را بپوشانند و برای گذاشتن ریش، ضرب الاجل تعیین گردیده است. البته اینگونه دستورات، تا هنوز به شکل قانون و دستور نامه مدون حکومتی در نیامده و بیشتر از طریق سلیقه های شخصی، بالای مردم اعمال می گردد. زن ها بیشتر از هر قشری، خود را بیچاره و در بند احساس می کنند. بسیاری از زن ها ترجیح می دهند که بجای رو بند زدن، در خانه هایشان خود را زندانی نمایند. تازیانه خوردن دو زن پس از استقرار دو روزه طالبان در کابل، بشدت زن ها را ترسانده و آن ها را در خانه هایشان محبوس ساخته است. زن های شاغل در ادارات دولتی که فعلاً از رفتن به اداره شان، ممنوع گردیده اند، با نگرانی های بیشتری روبرو هستند. بسیاری ازین زن ها تنها نان آور خانه هستند که باین ممنوعیت فعلی، روزگاران سیاهی را برای فرزندان یتیم خود انتظار می کشند. گرچه طالبان پس از ممنوعیت حضور نسون بر سر کارهایشان در ادارات، متوجه وخامت اوضاع شده، اعلام نمودند که تا امر ثانوی، معاشات این زنها در خانه شان پرداخته می شود اما این اعلام هرگز نتوانسته است به رفع نگرانی ها، کمکی نماید. چه اینکه اصل، موضوع ممنوعیت و عدم ممنوعیت کار اداری زنهاست اگر این مسئله روشن نشود، همه می دانند که پرداخت معاش در خانه، يك امر موقتی خواهد بود.

البته بسیاری از مردم انتظار می کشند که تعدیلاتی در رفتار سختگیرانه طالبان، رونقا گردد، اما با همه این ها نگرانی عمومی، باعث گردیده است که در عین برقراری

ص ۷

## سازمان عفو بین المللی کادر

### رهبری طالبان را بر

### فرمانروایی تخوف و دهشت

### بعد از تسخیر کابل متهم کردند

## عفو بین المللی در مورد رفتار طالبان با زنان نگرانی دارد

آن گونه که از اظهارات مقامات بلند پایه طالبان، مفهوم می گردد، جمع آوری اسلحه (خلع سلاح عمومی) و انفاذ شریعت، استراتژی اصلی طالبان را تشکیل می دهد. طالبان به ارتباط بخش اول استراتژی خود توانسته اند که مناطق پشتون نشین را، بصورت یکدست، خلع سلاح نموده، و کابل را تا مرز سالنگ از جنگ اداره رسانی، بیرون بکشند.

اگر چه طالبان، در بخش دوم استراتژی خود، قبلاً در ولایات تحت کنترل خود، به نافذ ساختن شریعت طبق برداشت های خود، اقداماتی را انجام داده اند ولی اقدام انفاذ شریعت در کابل که با سرسختی و جدیت تمام به پیش برده می شود، موجی از واکنش ها و اعتراضات را علیه طالبان برانگیخته است.

ایران شیوه انفاذ شریعت از سوی طالبان را جنگ اسلام با اسلام می خواند که از سوی آمریکا برای ضربه زدن به اسلام طراحی شده است.

جماعت اسلامی پاکستان می گوید: بسیاری از احکامی را که طالبان خواستار اجرای آن است تصویر منفی از اسلام ارائه می دهد.

اولین اقدام انفاذ شریعت از سوی طالبان، اعدام نجیب رئیس جمهور کمونیست سابق کشور بود که با موجی از اعتراضات

محافل بین المللی روبرو شد. شورای امنیت سازمان ملل از کشتن نجیب اظهار تأسف نمود. نوربرت هول، نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در بیانیه خود، عمل کشتن نجیب را محکوم کرد و کشتن او را بدون کدام محاکمه ای، برخلاف موازین بین المللی خواند.

پریماکوف وزیر خارجه روسیه با محکوم کردن قتل نجیب از سوی طالبان، گفت: سازمان ملل که متعهد به تضمین امنیت جانی رئیس جمهور کمونیست سابق افغانستان شده بود، تعهد خود را عملی نکرده است.

داکتر یوسف از هواخواهان ظاهر شاه به ارتباط سیاست طالبان چنین اظهار نظر نمود:

پس از این همه سال های مصیبت، مدعیان خدمت بمردم، اول متوجه علاج درد های اساسی افغانستان گردند؛ تهیه آب و نان، باز نمودن شفاخانه ها و مکاتب و باز گرداندن مهاجرین. مسدود کردن مکاتب و منع نمودن زنان از کار در بیرون خانه، به این مسایل کمک کرده نمی تواند. وی در باره اعدام نجیب می گوید: بهتر بود که نجیب از راه حکم محکمه صحیح و شرعی، محکوم می شد.

افراسیاب ختک سکرتر نیشنل پارٹی، قتل نجیب را يك عمل ظالمانه خواند که عموم مردم پشتون را در يك عزای ملی فرو برده است. وی، طالبان را اجیر بیگانه خوانده، قتل نجیب را بتایر اشاره بیگانگان، تلقی نمود.

عوامی نیشنل پارٹی به رهبری خان عبدالولی خان، نجیب را شخصی صلح خواه و میهن پرست خوانده، طی يك پیامی به دبیر کل سازمان ملل بیان داشتند: ما پشتون ها در سراسر جهان زمانیکه خبر قتل غم انگیز داکتر نجیب الله خان بدست مهاجرین کابل را شنیدیم، تکان خوردیم.

عباس فیض مسؤول امور افغانستان در سازمان عفو بین ص ۷

هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

امروز ما

زیر نظر شورای نویسندگان

UNIVERSITY TOWN P. O. BOX: 1073

PESHAWAR - PAKISTAN

قیمت يك شماره: ۳ روپيه یا معادل آن